



بسم الله الرحمن الرحيم

چرا باید از «تحول علوم انسانی» صحبت کرد و جایگاه و نقش این تحول در جامعه چیست؟ برای بررسی این موضوع لازم است از ویژگی علوم انسانی حاضر گفته و سپس به چرایی تحول آن بپردازیم. علوم انسانی به مثابه هوای تنفسی مجموعه‌های نخبه‌ی کشور است که هدایت جامعه را بر عهده دارند. بنابراین آلوده یا پاک‌بودن این هوای تنفسی بسیار تعیین‌کننده است باید گفت که همه‌ی علوم انسانی‌ای که امروزه در دانشکده‌های انسانی در کشور به دانشجویان تعلیم داده می‌شود کاملاً وارداتی بوده و بر اساس نظریات اندیشمندان غربی تدوین شده است. نظریاتی که در علوم انسانی در رشته‌های مختلف اقتصاد، مدیریت، علوم سیاسی، روانشناسی، جامعه‌شناسی و ... وجود دارند همگی براساس مبانی تفکر غربی شکل گرفته است. اساس و محور نگاه در نظریات علوم انسانی، نگاه «سوبژکتیو» است. به این معنا که ارتباط عقل با وحی قطع گردیده و عقل خودبنیاد محور قرار گرفته و خود انسان به



عنوان کسی که خود هدف هستی قرار می‌گیرد، نظریات، حول آن شکل می‌گیرند. نگاه سوپژکتیو به علوم بدین گونه است که ما در نظریه‌پردازی به هیچ حقیقتی قائل نبوده و تنها آن چیزی را که خود انسان فکر می‌کند درست است، طرح‌ریزی می‌کند. نتیجه‌ی این نگاه در نظریات این می‌شود که انسان، تک‌ساحتی دیده می‌شود و عقبائی برای او در نظر گرفته نمی‌شود. در نگاه انسان غربی، تکوین و تشریح بی‌معنا است و اینکه جهان هستی حقیقت و ملکوتی دارد و جهان تشریح باید بر اساس ملکوت خود شکل بگیرد معنایی ندارد. در نگاه انسان غربی هر چه هست همین است که انسان در اطراف خود می‌بیند و حقایق هستی و آن چیزی که باید باشد، معنایی ندارد.

مشکل اساسی علوم حاضر این است که این نظریات بر اساس مبانی فکری و فلسفی خاصی شکل گرفته که برخاسته از فرهنگ جامعه خود است. رهبری می‌فرمایند «اینکه بنده درباره‌ی علوم انسانی در دانشگاه‌ها و خطر این دانش‌های ذاتاً مسموم هشدار دادم - هم به دانشگاه‌ها، هم به مسئولان - به خاطر همین است. این علوم انسانی‌ای که امروز رائج است، محتوایی دارد که ماهیتاً معارض و مخالف با حرکت اسلامی و نظام اسلامی است؛ متکی بر جهان‌بینی دیگری است؛ حرف دیگری دارد، هدف دیگری دارد. وقتی اینها رائج شد، مدیران بر اساس آنها تربیت می‌شوند؛ همین مدیران می‌آیند در رأس دانشگاه، در رأس اقتصاد کشور، در رأس مسائل سیاسی داخلی، خارجی، امنیت، غیره و غیره قرار می‌گیرند». باید گفت که این نظریات در جامعه‌ای کارساز است که فرهنگ متناسب با خود را داشته باشد. اگر نظریه‌ای وجود داشته باشد و فرهنگی که آن نظریه از آن برخاسته است وجود نداشته باشد، آن جامعه حرکت رو به جلو نمی‌تواند داشته باشد. مشکل جامعه‌ی ما هم این است که جامعه‌ی ما با ظهور «انقلاب اسلامی» مسلح به نوعی از بینش و فرهنگ شده که در تضاد تام با مبانی و مبادی نظریات علوم انسانی مدرن است.

اگر جامعه‌ی ما بخواهد پیشرفت کند، یا باید جامعه تغییر کند و فرهنگ متناسب با آن نظریه‌ها را در خود ایجاد کند، یا اینکه تحولی اساسی در علوم اتفاق بیافتد و علوم انسانی متناسب با جامعه‌ی ایرانی-اسلامی شکل بگیرد. تحول در علوم بدان معنا نیست که ظاهر یک نظریه را تغییر دهیم و به قولی اسلامیزه کنیم آن را؛ بلکه تحول در علوم به آن معناست که روش‌ها و دانش‌های جدید ایجاد شود و نواندیشی در علم صورت بگیرد. من باب همین مساله، امام امت خطاب به دانشجویان و اساتید دانشگاه و حوزه فرمودند که باید مساله‌ی نهضت تولید علم و جنبش نرم افزاری رقم بخورد و به یک جنبش همگانی و فراگیر تبدیل شود. تحول در علوم و تولید علم به معنای تحول و تولید دانش‌ها و روش‌های جدید است که از آن به نواندیشی یاد می‌کنند.

ایشان فرمودند: ((من درباره‌ی علوم انسانی گلایه‌ای از مجموعه‌های دانشگاهی کردم-بارها، این اواخر هم همین جور-ما علوم انسانی مان بر مبادی و مبانی متعارض با مبانی قرآنی و اسلامی بنا شده است. علوم انسانی غرب مبتنی بر جهان بینی دیگری است، مبتنی بر فهم دیگری از عالم آفرینش است و غالباً مبتنی بر نگاه مادی است. خوب این نگاه، نگاه غلطی است؛ این مبنا، مبنا غلطی است. این علوم انسانی را ما به صورت ترجمه‌ای، بدون اینکه هیچگونه فکر تحقیقی اسلامی را اجازه بدهیم در آن را پیدا بکند، می‌آوریم در دانشگاه‌های خودمان و در بخش‌های مختلف اینها را تعلیم می‌دهیم در حالیکه ریشه، پایه و اساس علوم انسانی را در قرآن باید پیدا کرد. (۸۸/۷/۲۸))



این همان مسأله‌ی مهم و حیاتی است که باید اتفاق بیافتد. باید علوم انسانی‌ای تولید و تاسیس کرد که بر اساس مبانی و اندیشه‌ی اسلامی و قرآنی باشد و متناسب با فرهنگ جامعه‌ی ما، نه اینکه نظریاتی از غرب بیاوریم و در جامعه‌ای بخواهیم آنها را اجرا کنیم که مبانی فکری‌اش در تضاد کامل با مبانی فکری غربی است.

به قلم : یکی از کاربران سایت